



مقطع تحصیلی: کاردانی □ کارشناسی ■ رشته: روابط عمومی ترم: سال تحصیلی: ۹۸-۹۹
نام درس: ارتباطات سیاسی نام و نام خانوادگی مدرس: فریده مطیعی
آدرس email مدرس: تلفن همراه مدرس 0921-2796071

جزوه درس: ... ارتباطات سیاسی مربوط به هفته: دهم ■
text: دارد ■ ندارد □ voice: دارد □ ندارد ■ power point: دارد □ ندارد ■
تلفن همراه مدیر گروه:

با نام و یاد خداوند مهربان

ارتباطات سیاسی - جلسه دهم

• قدرت:

قدرت مجموعه منابع و ابزارهای اجبارآمیز و غیراجبارآمیزی است که حکومتها برای انجام کار ویژه های خود از آنها بهره مندند و آنها را به کار می برند. حفظ منابع قدرت، توزیع آنها و مبارزه بر سر تصرف آنها از مهمترین مباحث دانش سیاسی است. پرسش اساسی این است که آیا قدرت سیاسی کمیتی قابل اندازه گیری است و یا این که کیفیتی است که تنها در رابطه میان گروههای اجتماعی ظاهر می شود؟

نفوذ روش شناسی و مفاهیم علوم طبیعی به درون علوم اجتماعی چنین مباحثی را برانگیخته است. در فیزیک، قدرت یا نیرو و انرژی مثلاً در بدن انسان، در اسب و یا در ماشین کمیتی قابل اندازه گیری است. نیرو در علم فیزیک به عنوان توانایی به حرکت درآوردن عامل مقاوم در فاصله معینی و در مدت زمان معینی تعریف می شود. قدرت اسب را به عنوان واحد اندازه گیری قدرت و نیروی ماشین ها به کار برده اند. اما مسئله اصلی در دانش سیاسی این است که نمی توان کمیت قدرت مطلق را به افراد یا گروهها و دولتها نسبت داد.

رابطه قدرت در سیاست رابطه ساده ای نیست، بلکه نیروها و گروههای متعددی بر روی یکدیگر اعمال قدرت می کنند، یعنی نمی توان دو بازیگر سیاسی را از بقیه جدا کرد و رابطه قدرت آن دو را با یکدیگر سنجید. بنابراین در دانش سیاسی، قدرت نه به عنوان ویژگی ذاتی و درونی بازیگران سیاسی، بلکه به عنوان ویژگی رابطه میان آنها بررسی می شود. حال این پرسش پیش می آید که اگر قدرت سیاسی رابطه باشد، با چه عواملی می توان آن را سنجید.



گام اول: قدرت سیاسی را تنها در یک موقعیت معین و در رابطه با مسأله ای معین می توان سنجید.
گام دوم: قدرت هر بازیگر را در رابطه با قدرت گروهها و بازیگران دیگر در مورد مسائل مختلف سنجید.
عوامل گوناگون دخیل در سنجش قدرت سیاسی:

- (۱) حوزه اعمال قدرت
- (۲) طیف یا دامنه قدرت
- (۳) نتیجه قدرت
- (۴) شدت تأثیر قدرت
- (۵) پیامدهای قدرت
- (۶) ابزارهای قدرت
- (۷) هزینه قدرت

اقتدار:

اقتدار، قدرت مشروع، قانونی و مقبولی است که می باید در شرایط مقتضی مورد اطاعت و فرمانبرداری قرار گیرد؛ در اقتدار توجیه و استدلالی نهفته است که آن را از شکل قدرت عریان خارج می سازد. از این رو گفته می شود که اقتدار برای پیروان و تبعیت کنندگان خصلت بیرونی ندارد. قدرت پدر در خانواده از نوع اقتدار است، زیرا به دلایل مختلفی قابل توجیه و پذیرفتنی است. در سطح دولت، قدرت به حکم قانونی بودن، مرسوم و سنتی بودن، درآمیخته بودن با مذهب و غیره به اقتدار تبدیل می شود. از این رو اقتدار محدودتر از دولت است و نمی تواند حدود و شرایط امکان خود یعنی قانون، سنت، مذهب، عرف و غیره را نفی کند. امروزه در حکومتهای مردم سالار قدرتی که مبتنی بر رضایت و حق حاکمیت مردم تلقی شود، اقتدار به شمار می رود. خود دموکراسی روش و شیوه ای برای تبدیل قدرت به اقتدار است. به طور کلی تر مفهوم قرارداد اجتماعی به عنوان اساس حکومت در عصر جدید، تنها مجرای تولید اقتدار به شمار می رود. از این دیدگاه سیاست در معنای درست کلمه با مفهوم اقتدار سر و کار دارد نه با مفهوم قدرت.

انواع اقتدار (سلطه مشروع) از نظر ماکس وبر:

- الف) اقتدار سنتی
- ب) اقتدار پیشوایی یا کاریزماتیک
- ج) اقتدار قانونی یا بروکراتیک



• دیپلماسی :

دیپلماسی یا روابط دیپلماتیک به دانش ارتباط میان سیاست مداران و سران کشورهای جهان گفته می شود. به مقام رسمی سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی یک کشور نزد کشور و یا سازمان پذیرنده «دیپلمات» می گویند. در فرهنگ روابط دیپلماتیک، عالی ترین مقام سیاسی در نزد کشور میزبان را سفیر می نامند.

دیپلماسی در مفهوم محدود آن، به شیوه مسالمت آمیز سیاسی در حل و فصل منازعات بین المللی اطلاق می شود که علی الاصول در نقطه مقابل بهره گیری از روشهای قهرآمیز نظامی قرار می گیرد، ولی این مفهوم در شکل گسترده به معنای مدیریت سیاست خارجی است که طی آن کلیه اقداماتی را که یک دولت در روابط خارجی خود در زمینه های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، تجاری، مالی، فناوری، امنیتی و نظامی انجام می دهد شامل می شود. به عبارت دیگر تحت این شرایط، دیپلماسی کلیه گروه های رفتاری یک دولت را در عرصه روابط بین الملل پوشش می دهد تا آنجا که تجلی منافع، استراتژیها و اولویت بندی هدف های ملی یک دولت را می توان به صورت عینی و ملموس در چهارچوب دیپلماسی ملاحظه کرد. بر این اساس در برخی از موارد اصولاً دیپلماسی مترادف با سیاست خارجی تلقی می شود؛ بنابراین می توان گفت در حالی که سیاست خارجی به صورت جوهره هدفها و گرایشها در روابط دولتها با سایرین است، دیپلماسی پوششی است برای اجرای سیاست خارجی و راهی است جهت عملیاتی کردن هدفها، منافع و استراتژیها در محیط بین المللی.

کار اصلی دیپلماسی، مذاکره، بحث، اقناع، تحبیب و تهدید بر اساس شناخت منافع مشترک و حوزه های اختلاف و تعارض میان طرفهای ذی نفع است. یکی از وظایف عمده دیپلماسی جمع آوری اطلاعات پیرامون کشورهای گوناگون در مورد شرایط اقتصادی، سیاسی، امنیتی و اجتماعی، وضعیت رهبری و مدیریت سیاسی، ماهیت مخالفان سیاسی و درجه نیازمندیها و تواناییهاست به همین دلیل گاه نمایندگان دیپلماسی را در خارج از کشور به چشم و گوش حکومتها تشبیه می کنند.